

برخی از اهداف

حج

تألیف:

خالد بن صالح السلامة

عنوان کتاب:	برخی از اهداف حج
عنوان اصلی:	من مقاصد الحج
تألیف:	خالد بن صالح السلامة
ترجمه:	گروه علمی فرهنگی موحدین
موضوع:	احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:	کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

۳ مقدمه
۷ کامل کردن حج
۷ اول: کامل نمودن آن از نظر زمانی
۸ دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی
۹ سوم: کامل نمودن حج از لحاظ روش و شکل
۱۲ هدف اول: به دست آوردن محبت الله سبحانه و تعالی
۱۸ هدف دوم: بزرگداشت الله عزوجل
۲۰ هدف سوم: امیدواری به الله عزوجل
۲۱ هدف چهارم: به نمایش گذاشتن ترس از الله متعال
۲۲ مثال از واقعیت:
۲۴ هدف پنجم: توکل بر الله عزوجل
۲۵ هدف ششم: توبه و بازگشت به سوی الله عزوجل
۲۶ هدف هفتم: تواضع و إخبات برای الله متعال
۲۹ از ویژگی‌های مکه مکرمه
۳۳ خاتمه

مقدمه

ستایش از آن خداوندی است که دوستانش را با دانش سودمند و کردار نیک گرامی داشت و ثمره و نتایج دانش آنها را فروتنی و توبه به سوی خویش گرداند و با این دانش گروهی را بالا برده و آنها را بلند مرتبه ترین افراد قرار داده و بوسیله آن دلهایی را مملو کرده پس آنها را دوست داشته و آنان را مشتاق ملاقاتش قرار داد و اعضا و جوراحی را بدان مشغول ساخته پس مدتی دراز در پیشگاهش به پا ایستادند. و درود و سالم بر بهترین کسی که پروردگارش را شناخت پس با یاد او از یاد دیگران رویگردان شد و خالصانه به بندگی او پرداخته و نماز و قربانی و زندگی و مرگش را برای او قرار داد تا اینکه پروردگارش او را برگزیده و دوستش داشت پس از او خوشنود گشت و بندگان نیکوکارش را از او خوشنود گرداند.

پروردگارا تمامی علم در دست تو است پس آنچه را از همه بیشتر دوست داری و جایگاه ما را بالاتر می برد روزیمان بگردان، خداوند بوسیله دانش کردارمان را افزون بگردان و گناهانمان را بیمارز و سینه هایمان را گشاده گردان و آن را خالصانه برای خویش قرار ده. خداوندا ما از تو موفقیت و پایداری در نیتها و گفتار و کرداری که دوست داری و رضایت داری عطا بفرما.

اما بعد: برادر و خواهر مسلمان و حاجی:

مقام تسلیم شدن در برابر پروردگار جهانیان چه زیباست، زیرا نشانه مؤمنان است، و اگر مقام دانش به مقام تسلیم بودن افزوده شود قرب و نزدیکی او به پروردگار سبحانه و تعالی بیشتر می شود. خداوندا بر تسلیم بودن و دانش و کردار نیک ما بیفزای و با رحمت خویش از ما بپذیر ای دوستدار براستی که تو بی نیاز و بزرگواری.

برادر و خواهر حج کننده: اینکه اعمال حج را انجام می‌دهی زیباست هرچند که ندانی برای چه انجام می‌دهی زیرا همین بس که می‌دانی این کار عبادت الله عزوجل است و این نتیجه تسلیم بودن تو در برابر پروردگار جهانیان و بندگی تو نسبت به اوست.

و زیباتر از این هنگامی است که از خداوند التماس می‌کنی تا بر علم تو بیافزاید پس تو را اجابت نموده و درها را به رویت می‌گشاید و حکمت برخی از اعمال حج را می‌شناسی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، محققاً به راه‌های خویش هدایتشان می‌کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است».

چه زیباست که بدانیم چرا مکه سرزمینی بی‌کشت و زرع بوده و در سرزمینی حاصلخیز و دارای جنگل و رودخانه قرار نگرفته تا حاجی و عمره‌گذار در محبوب‌ترین سرزمین نزد الله، در رفاه و خوشی باشند.

و اینکه چرا از ویژگی‌های پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - این بود که پاها و بدن مبارکش زمین عرفات را در حجة الوداع لمس نکند.

و چرا مردان و زنان در شلوغی بسیار، در صحن طواف و جمرات در کنار ستونی کوچک اختلاط می‌کنند در حالی که عادت شریعت باحکمت اسلام در دیگر عبادت‌ها چنین نمی‌باشد در حالی که الله می‌توانست بر آنها فراخی قرار دهد؟

و چرا هنگامی که از عرفه باز می‌گردیم باید شب را در مزدلفه بمانیم، در حالی که منی در نزدیکی ما است و بستر و وسایلمان آنجا قرار دارد؟

و دیگر حکمت‌های بزرگی که در اعمال حج و عمره وجود دارد ما شکی نداریم که تمام اعمال حج دارای حکمت‌های بزرگ و اهداف دقیقی است، بدانیم یا ندانیم.

و این چیزی است که من تلاش کرده‌ام فکرها را به آن سوق دهم و توجه بندگان را در این سطرهای اندک بدان معطوف دارم - با یاری از الله عزوجل و درخواست کمک از او - چه بسا پروردگاران ما را بیمارزد و بر ما رحم بفرماید و ما را به راه راستش هدایت نماید.

باید توجه شود که من در این سطرها به احکام فقهی نمی‌پردازم زیرا علما در کتاب‌های احکام بدان پرداخته‌اند و من فقط به برخی از اهداف و مقاصد بزرگی که بسیاری از حاجیان و بلکه بسیاری از کسانی که درباره حج نوشته‌اند، از آن غافل مانده‌اند، می‌پردازم با اقتدا به گفتار پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - که فرموده: «رب حامل فقه إلى من هو أفقه منه» رواه أبو داود برقم (۳۶۶۰) و صححه الألبانی. «چه بسا کسی علم را به شخصی برساند که از او عالم‌تر است».

و دیگرانی که در آشکار سازی این اهداف به شکلی بهتر و بزرگ‌تر و کامل‌تر توانایی دارند را به این امر دعوت می‌کنم. پس آنچه درست بود تنها از الله است و آنچه اشتباه بود از خودم و شیطان است.

کامل کردن حج

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید».

کامل کردن به سه شکل است:

اول: کامل کردن حج از لحاظ زمانی

دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی

سوم: کامل کردن حج از نظر روش آن

در توضیح آن می‌گوییم:

اول: کامل نمودن آن از نظر زمانی

این است که حج ما در زمانی که الله سبحانه و تعالی مشروع نموده انجام گیرد و از آن پیشی نگرفته و آن را به تأخیر نیندازیم.

هر عبادتی در حج دارای زمان مشخصی است و این زمانگذاری داری اهدافی است که جز با آن تحقق نمی‌یابد پس کسی که در زمانی که الله آن را مشخص نموده است سهل انگاری کند در کامل کردن این اهداف کوتاهی کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْحُجَّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ﴾ [البقرة: ۱۹۷] «[موسم] حج، ماه‌های معینی است».

و فرموده: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۰۳] «خدا را [همواره] یاد کنید [به خصوص] در چند روز [ایام تشریق در منی]».

به همین دلیل می‌گوییم به عنوان مثال: کسی که به خاطر عجله، شب را در مزدلفه نماند یا اینکه پیش از نیمه شب از آن خارج شود و همچنین کسی که پیش از

زوال خورشید روز دوازدهم به ستون‌ها سنگ بزند، تمام این کارها منجر به مخالفت با اهداف حج یا سبب کاستی در آن می‌شود.

دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی

این است که عبادت‌هایی که خداوند در حج مشروع نموده در مکان‌هایی که الله سبحانه و تعالی می‌خواهد انجام پذیرد.

زیرا هر مکانی دارای اهدافی است که جز با آن تحقق نمی‌یابد، پس کسی که در مکان عبادت سهل انگاری کند در کامل کردن اهداف این عبادت کوتاهی کرده است.

مثلاً: خداوند سبحانه و تعالی خواسته که ما در عرفه بایستیم که دارای مرزهایی است و نباید از این مرزها عبور کنیم، و خداوند سبحان خواسته که تمامی شب یا بیشتر آن را در مزدلفه بگذرانیم و شب را از مرزها و حدود مزدلفه خارج نشویم و خداوند سبحان اراده نموده که در شب‌های مشخص شده در منی بمانیم و جز به خاطر ضرورت - چنانکه اکنون به خاطر شلوغی پیش می‌آید - از آن خارج نشویم این کامل نمودن حج از نظر مکانی است.

برخی از عبادت‌ها از لحاظ زمانی و مکانی در مقایسه تا تعداد حاجیان بسیار محدود است، مانند سنگ زدن به ستون‌ها و طواف و بوسیدن حجر الأسود، که مدت آن یک ماه یا چند هفته تعیین نشده تا شلوغی کم شود و اماکن آن وسیع و گسترده متناسب با تعداد حجاج در طول سال‌ها نیست و تنها به مردان اختصاص ندارد تا از تعداد کم شود و مستحب، نیست بلکه انجام آن بر تمامی حاجیان مرد یا زن در مکانی تنگ و در وقتی محدود واجب است و الله به حکمت آن آگاه است و نتایج این احکام از جمله شلوغی و اختلاط شدید از او پنهان نیست و تمامی اینها به خاطر حکمت‌های بزرگی است که خداوند با حکمت و آگاه - سبحانه و تعالی - آن را اراده نموده است.

سوم: کامل نمودن حج از لحاظ روش و شکل

بدینگونه که سه نوع از احکام را رعایت کنیم:

اول: اهداف حج

دوم: احکام فقهی

سوم: مصلحت‌های جدید در حج

برای بیان آن می‌گوییم:

نوع اول: یعنی اهداف حج که بیان آن با جزئیات خواهد آمد ان شاء الله

نوع دوم: احکام فقهی: مانند واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام. علما درباره این احکام بسیار سخن گفته و توضیح داده‌اند و مردم درباره آن بسیار پرسیده‌اند و جای ذکر آن اینجا نیست.

نوع سوم: مصلحت‌های جدیدی که به انجام و کامل شدن حج یاری می‌رساند مانند قوانین عبور و مرور و نظافت و مسکن و نیازهای کاروان‌ها و غیره.

چه بسا مردم در آن کوتاهی کرده و سبب به وجود آمدن مشکلاتی شوند که حجاج را از رسیدن به اماکن شعائر در اوقات مناسب آن باز دارد یا اینکه سختی بسیاری را ایجاد کرده و چه بسا در عبادت آنها اختلال ایجاد کند.

اگر مردم در رعایت مصلحت‌های جدید همکاری کنند می‌توانند با آسانی و سهولت عبادتشان را انجام دهند.

سؤال اینجاست: چگونه این سه نوع را به صورت کامل به اتمام برسانیم چنانکه الله متعال فرمان داده است: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید».

پاسخ این است که:

اول: باید در فراگیری این سه نوع تلاش نموده و حقایق آنها را دریابیم، زیرا الله سبحانه و تعالی به ما وعده داده که هرگاه تلاش خویش را به کار ببندیم ما را به آنچه

دوست داشته و خوشنود است هدایت می‌کند چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنكبوت: ۶۹]

«و کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، محققاً به راههای خویش هدایتشان می‌کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است».

و از جمله تلاش و کوشش، دعا کردن و خواستن از الله سبحانه و تعالی است که فهم این اهداف و اجرای آن به صورتی که خداند از ما راضی باشد را روزی ما بفرماید. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای».

همچنین باید بسیار در نصوص دو وحی - قرآن و سنت - که شرح دهنده آنها است تفکر کنیم.

همچنین از علما درباره آنها بپرسیم و کتابهای علمی که درباره این امور است را مطالعه کرده و در مجالس علمی که این امور را توضیح می‌دهد شرکت کنیم.

دوم: در انجام آن به کامل‌ترین شکل تلاش کنیم چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ [الزمر: ۵۵]

«از بهترین دستورهایی که از جانب صاحب‌اختیارتان بر شما نازل شده است، پیروی کنید»؛ و این فرمانی برای تمامی عبادت‌ها است پس نباید در آن شتاب کرده و به خاطر سازش با نفس خویش و آسایش و تنبلی در آن کوتاهی و کم‌رسی کنیم؛ زیرا دنیا سرای عمل و گذر و بهشت سرای پاداش و ماندن است؛ و این جز با توفیق الله سبحان به دست نمی‌آید، پس از الله سبحانه و تعالی التماس کنیم که ما را به آنچه می‌پسندد و بدان راضی است موفق بگرداند.

سوم: به خاطر آنچه که توانسته‌ایم به شکل کامل ادا کنیم، به خاطر عذر شرعی مانند جهل و فراموشی و غیره، اندوهگین شویم و بسیار استغفار کرده و از الله درخواست کنیم آن را از ما بپذیرد شاید که الله با بزرگواری و بخشش و احسان

خویش این کوتاهی ما را پر کند و در حالی از حج بازگردیم که به پذیرفته شدن کردارمان امیدوار بوده و از رد شدن یا کاستی در آن در هراس می‌باشیم.

در اینجا به بیان نوع اول از کامل کردن حج از لحاظ روش و ظاهر می‌پردازیم و آن درک اهداف حج و محقق ساختن آن است پس می‌گوییم:

اهداف حج یعنی: فواید و حکمت‌های بزرگی که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته است.

بزرگ‌ترین هدف از اهداف حج: «اجرای بندگی برای الله عزوجل است».

و این کار با اجرای فرمان خداوند متعال است که فرموده: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷] «و بر مردم [واجب] است هرکه توان رفتن دارد، برای [عبادت] خدا، آهنگ () آن خانه کند».

این هدف را هر حج کننده‌ای باید درک کرده و هیچ کس از جهل به آن معذور نیست.

این هدف بزرگ که همان اجرا و محقق ساختن بندگی برای الله عزوجل است جز با اهداف بزرگ دیگری که از اجزای آن است، محقق نمی‌شود، مانند محبت به الله سبحانه و بزرگداشت وی و امید داشتن به او و ترس از وی و توکل بر او بازگشت به سوی او؛ و اینها برخی از اهدافی است که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته و فراگیری و فهم و تلاش برای درک و اجرای آن برای مردم مشروع شده است در حالی که در درک آنها متفاوتند.

بر حج کننده واجب نیست که به جزئیات این اهداف احاطه داشته باشد ولی هرچه بیشتر آن‌ها را بداند و اجرا کند پاداش و جایگاه او نزد الله سبحانه و تعالی بالاتر است.

و جایگاه حجاج از نظر اجر و پاداش بر اساس فهم و درکشان نسبت به آنها متفاوت خواهد شد چنانکه خداوند متعال فرموده: ﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ

يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿۹﴾ [الزمر: ۹] «بگو: آیا اهل دانش با جاهلان یکسانند؟ تنها خردمندان با خلوص پند می‌پذیرند».

در اینجا می‌خواهیم به آرامی گذری بر برخی از اهداف حج داشته و در آن تفکر و اندیشه کنیم و امیدواریم که الله بوسیله آنها بر ایمان و تسلیم بودن و کردار نیک ما بیافزاید همانگونه که از او اخلاص و توفیق و پایداری بر آنچه دوست داشته و خوشنود است را درخواست می‌کنیم ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای».

گفتم که بزرگ‌ترین هدف حج اجرای بندگی الله عزوجل است و این هدف دارای اجزای بزرگی است که هر کدام از آن هدفی از اهداف حج است. این اهداف چیست؟ و سؤال مهم‌تر اینکه چگونه اعمال حج این اهداف را محقق می‌سازد؟ و این چیزی است که تلاش می‌کنیم با یاری الله عزوجل آن را توضیح دهیم.

هدف اول: به دست آوردن محبت الله سبحانه و تعالی

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ﴿۲۴﴾ [التوبة: ۲۴].

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشان و اموالی که به چنگ آورده‌اید و تجارتی که از بی رونقی‌اش ترس دارید و خانه‌های مورد علاقه شما، در نظر شما از خدا و رسولش و تلاش در راهش، دوست داشتنی‌تر است، چشم به راه باشید تا خدا فرمان خویش را [در میان] آورد؛ و خدا منحرفان را هدایت نخواهد کرد».

برادر و خواهر حج کننده:

بیاندیش که تو نمی‌توانی حج را به جای آوری مگر اینکه از هر محبوبی در زندگی‌ات جدا شوی، نمی‌توانی حج کنی مگر اینکه سرزمین و وطنی که آن را دوست داری و بدان منسوب هستی را رها کنی و همسر دلسوز و کودکان دل‌بند و خانه‌ای که در آن ساکن هستی و شهری که در آن رشد یافته‌ای و شغل و مزرعه و ماشین و قبیله‌ای که به آن منسوب هستی را ترک کنی.

تمام این امور دوست داشتنی را رها می‌کنی در حالی که نمی‌دانی آیا دوباره نزدشان باز می‌گردی یا نه و هنگامی که این دوست داشتنی‌ها را رها کرده و به سوی سرزمینی حاصلخیز و سرسبز و خوش آب و هوا و محل سیاحت نمی‌روی بلکه به سرزمینی بی‌کشت و زرع و بسیار گرم و شلوغ خواهی رفت.

اگر با محبوبانت به آنجا بروی باید به خاطر به دست آوردن اخلاص و محبت خالصانه برای الله عزوجل آنها را رها کنی.

اگر همسر مهربان و لباس‌های گرانبها و عطرها و خوشبو همراه تو هستند، همین که احرام بستی همگی برایت حرام می‌شوند.

حتی در مکه محبوب‌های بزرگ دیگری هستند مانند مسجد الحرام و کعبه مشرفه و حجر الأسود و مقام ابراهیم و چاه زمزم و زمین حرم؛ تمام اینها دوست داشتنی و محبوب‌اند.

و شاید یکی از اهداف در اینجا - الله اعلم - آزمایش و امتحان بنده است، که اگر الله نزد وی محبوب‌تر از این امور دوست داشتنی است باید همگی را رها کرده و حتی از زمین حرم نیز به خاطر تسلیم فرمان و حکم الله سبحان شدن خارج شود و در روزهای حج به عرفه - که خارج از حدود حرم است - برود، آنجایی که زمینش از هر محبوبی خالی است پس محبوبی جز الله یکتا سبحانه و تعالی نمی‌ماند، و

بیانگر این است که الله سبحانه و تعالی نزد وی محبوب‌تر از تمام اینهاست و این نشانه صدق و محبت خالصانه نسبت به الله عزوجل در گفتار و کردار است.

پرسش: آیا در منابع صحیح ثابت شده که پاها و بدن مبارک و پاک پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - زمین عرفه را لمس کرده باشد؟

در بسیاری از مصادر و منابع صحیح که روش حج پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - را با جزئیات گردآوری کرده‌اند جستجو کردم ولی هیچ دلیل یا قرینه‌ای را که نشان دهد بدن شریف پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - با زمین عرفه تماس داشته است را نیافتم بلکه قرینه‌ها بیانگر این است که عدم تماس بدن پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - با زمین عرفه هدفمند بوده است و حکمی تعبدی ویژه او می‌باشد و از این نشانه‌ها فرمان‌هایی است که خداوند متعال در اثنای حرکت پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به عرفه به وی داده که شایستگی تفکر و اندیشه را دارد.

خداوند متعال به فرستاده‌اش - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمان می‌دهد که پیش از رسیدن به مرز عرفه، چند متر قبل از آن بایستد یعنی در وادی عرنه، پس خارج از عرفه، بخورد و بیاشامد و استراحت نموده و وضو بگیرد، سپس هنگامی که خورشید زوال کرد پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - به یارانش - رضوان الله علیهم - فرمان داد که یک یا دو متر وارد زمین عرفه شوند و خودش یک یا دو متر در خارج از عرفه ایستاده و خطبه خوانده و برایشان نماز بخواند در حالی که خارج از عرفه بود و یارانش درون عرفه، سپس هنگامی که خطبه و نمازش را به پایان رساند، در حالی سوار شترش شد که خارج از عرفه بود سپس با شترش وارد عرفه شد و تا زمانی که خورشید غروب کرد از شترش پایین نیامد چنانکه بسیاری از نصوص صراحتاً این را می‌گویند، پس در حالی از عرفه خارج شد که پاهای شریفش هرگز زمین عرفه را در حجة الوداع لمس نکرد، و این امری از الله سبحانه به وی و ویژه او بود. والله اعلم.

پرسش: چرا پاهای مبارک پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - در حجة الوداع زمین عرفه را لمس نکرد؟

معلوم است که قطعا رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - نزد هر مؤمنی محبوب است، و آثار او نیز محبوب است بلکه مردم بسیار در جستجوی آن هستند و یقینا الله اراده نمود که در زمین عرفه اثر هیچ محبوبی غیر از خودش نباشد حتی اگر آن اثر، آثار رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - باشد.

بنابراین شاید حکمت این امر - والله اعلم - این باشد که اگر اثری از رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - در عرفه باقی می ماند شاید برخی از مردم به آن دلبستگی یافته و به جای محبت الله متعال در آن روز بزرگ مشغولش شده و قلبها به جای محبت پروردگار سبحان به محبت بنده متوجه می شود.

و چرا که نه!! در حالی که می دانیم بیشترین سببی که بشریت به خاطرش گمراه شده اند افراط در محبت به نیکوکاران و آثار آنها است.

آیا اولین شرکی که در زمان نوح - علیه السلام - در زمین به وجود آمد سبب آن افراط در محبت به نیکوکاران و آثار آن نبود؟!

آیا مسیحیان به خاطر افراط در محبت عیسی - علیه السلام - گمراه نشدند؟
همچین روافض، آیا به خاطر غلو و افراط در محبت علی و حسین - رضوان الله علیهم - و دیگران، گمراه نگشتند؟!

آنها همانند محبت الله آنها را دوست داشتند پس به همین خاطر هلاک شدند.
پس خداوند اینگونه برای حاجیان اراده نمود که در برابرشان اثری از محبوبی جز الله سبحانه و تعالی نباشد تا مبادا دلپایشان به آن مشغول شود.

گاه انسان در محبتش به الله آزمایش می شود به این صورت که امری دوست داشتنی بر وی عرضه می شود در حالی که بسیار به آن نیازمند است ولی الله او را از آن باز داشته و برای امتحان و آزمایش آن را بر وی حرام می گرداند تا آشکار شود که

ایا الله نزدش محبوبتر است یا آن محبوب؛ صحابه - رضوان الله علیهم - در زمان گرسنگی و فقر احرام به حج می‌بندند و همینکه وارد احرام شدند، الله به شکار محبوبشان فرمان می‌دهد که بر خلاف عادتش به آنها نزدیک شود پس شکار آن، آزمایش و امتحانی برای آنها می‌شود چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلَوَنَّكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ ءَأْيَدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ وَبِالْغَيْبِ فَمَنِ اُعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۹۴] «ای ایمان آوردگان، خدا شما را [در حال احرام] به شکاری که در دسترس شما و تیررس شماست می‌آزماید، تا بداند چه کسی در خلوت از [نافرمانی] او می‌ترسد؛ و هرکه بعد از این، تجاوز کند، عذابی دردناک [در انتظار] دارد».

پس صحابه - رضی الله عنهم - توحید محبت را چه باشکوه به نمایش می‌گذارند آنگاه که این شکار را به خاطر بندگی الله سبحان و با وجود نیاز شدیدشان به آن رها می‌کنند بی‌آنکه هیچ مراقب و مسئولی جز الله بر آنها نظارت داشته باشد.

و آزمایش محبت هنگام طواف و سنگ زدن به ستون‌ها بسیار سخت می‌شود، پس از آنکه شخص حج‌کننده از محبوب‌های حلالش مانند همسر و خوشبویی و شکار دست می‌کشد امتحان با محبوب‌هایی که در اصل حرام هستند فرا می‌رسد و آن امتحان مردان با زنان و زنان با مردان نامحرم است.

با وجود اینکه می‌شد برخی از ستون‌ها به زنان و برخی به مردان اختصاص می‌یافت و طواف و سنگ زدن به ستون‌ها یک روز برای مردان و روزی دیگر برای زنان مشخص می‌شد یا اینکه زنان از طواف و سنگ زدن معاف می‌شدند به خاطر وجود مردان، یا اینکه سنگ‌زدن به کوهی بزرگ بود به جای ستونی کوچک تا اینکه مردم تجمع نکنند.

اما شرع - والله اعلم - طواف و سنگ زدن را به همان صورت همیشگی باقی گذاشت و چه بسا ازدحام سبب شود که زن‌ها در مکان‌های تنگ به مردها نزدیک

شوند تا اینکه امتحان و آزمایش کامل شود که آیا الله نزد شما محبوب‌تر است یا زنها؟

پس می‌بینی که مؤمن راستین که محبت الله دلش را مشغول ساخته با وجود ازدحام شدید و نبود مراقبی از میان بشر، خودداری و پرهیز کرده و تا جایی که می‌تواند از الله پروا می‌کند تنها به خاطر اینکه الله نزد وی محبوب‌ترین است و بویژه که به یاد می‌آورد، ابراهیم - علیه السلام - درجهٔ خلیل بودن را زمانی به دست آورد که در مکان ستون‌ها در مورد پسرش اسماعیل - علیه السلام - آزمایش شد و پس از اینکه سال‌های دراز با عقیم بودن آزمایش شده پس از اینکه فرزند دار شد با رها کردن او و مادرش در سرزمینی بی‌آب و علف امتحان شده و به شام سفر نمود سپس امتحان او سخت‌تر شده و فرمان داده شد به سویشان بازگردد سپس پس از شادمانی از دیدار تنها پسرش فرمان داده شد تا او را ذبح کند پس به مکان این ستون‌ها آمده تا امر الله اجرا کند پس سه بار شیطان نزد او می‌آید تا وی را برای دست برداشتن از این کار وسوسه کند ولی از ابراهیم جز پاسخی محکم و پرتاب سنگ و تکرار الله اکبر و اینکه الله از هر محبوبی بزرگ‌تر است، دریافت نمی‌کند ... الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر.

پرسش: چرا مکه در سرزمینی ناخصلخیز است؟

اگر حج به سرزمینی حاصلخیز و سرسبز و پر آب بود شاید نیت نزد برخی از حجاج دچار مشکل می‌شد که آیا به خاطر عبادتی خالصانه به حج آمده‌اند یا هدفشان جویبارها و سرسبزی‌ها و زیبایی‌های طبیعت بوده است؟

در اینجا حکمتی دیگر وجود دارد - والله اعلم - .. اگر مکه مکرمه دو ویژگی

داشت:

اول: اینکه دلها به سویش تمایل دارند

دوم: اینکه سرسبز بوده و دارای جویبارها است چه بسا مردم به سویش هجوم آورده و فرصتی برای دیگران باقی نمی گذاشتند.

ولی از رحمت الله این است که دلهایی هوای آن را کرده سپس آمده و آنجا را سرزمینی خشک می یابند که خالی از سختی نیست پس عبادتشان را به جای آورده سپس بار سفر بسته و مجال را برای دیگران باز می کنند.

و در پایان سخنم دربارهٔ محقق ساختن توحید محبت، می گویم:

«همانا الله سبحانه و تعالی نمی پذیرد که محبتش در دل بنده با هیچ محبوبی برابر باشد چه رسد به اینکه محبت مخلوق بیشتر از محبت الله سبحانه باشد» و این توحید محبت است.

پس هرگاه این هدف بزرگ را دریافتی دعایت در حج اجرای این هدف و لوازمش و از بین بردن موانع آن باشد پس اگر تو را اجابت نمود گوارایت باد.

هدف دوم: بزرگداشت الله عزوجل

خداوند متعال می فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْمُ شَعْبِيرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ [الحج: ۳۲] «[حکم خدا] این است و هرکه سنبلهای [دین] خدا را بزرگ و محترم شمارد، نشانه تقوای دلهاست».

شعائر و مشعر: هر چیزی است که نمادی از عظمت الله و بی نیازی او و خواری و نیازمندی آفریده ها باشد و این امر در زمین مزدلفه به وضوح دیده می شود، پاک و منزّه است آنکه گردن ها در برابر بزرگی اش سر فرو می نهند. کسی که میان وضعیت حجاج در منی و عرفه و وضعیتشان در مزدلفه مقایسه ای بکند تفاوت دقیقی را میان آنها مشاهده می کند. تفاوت طبقات حجاج از نظر فقر و ثروت در منی و عرفه از چادرها و غذا و وسیله های سواریشان به شکلی آشکار مشخص است. مثلاً در منی

و عرفه می‌بینی که فقیر در گوشه راه نشسته است و چادر و شکل و وسایل ثروتمند جلب نظر می‌کند.

حتی ممکن است حجاج در آنجا به جای توجه به بی‌نیازی و غنای الله مشغول به ثروت مخلوق شوند و به جای عظمت الله به بزرگداشت مخلوقین توجه کنند تا جایی که برخی از دل‌های غافل فراموش می‌کنند که العظیم کیست؟!!!!

و اینجاست که والله اعلم - احکام مزدلفه مشروع گشته تا تمامی تفاوت‌هایی که از نظر ثروت و عظمت در میان حجاج وجود دارد را از بین ببرد تا اینکه در مزدلفه هیچ نشانی از عظمت و توانگری باقی نماند جز عظمت و بی‌نیازی الله یکتا. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵] «ای مردم، شما همه نیازمند خدا هستید؛ و [تنها] خداست که بی‌نیاز و شایسته ستایش است».

اگر در احکام مزدلفه بیاندیشی در می‌بایی که تمامی نشانه‌های ثروت و بزرگی را از آنها دور می‌کند.

سپری کردن شب در آنجا نیازی به خیمه‌هایی ندارد که ظاهرشان متفاوت است و چند ساعتی که حجاج در آنجا می‌مانند بدون لباس زینت است پس نیازی به چمدان و سائیلی که بیانگر ثروت و بزرگی برخی دیگر باشد نیست و این سبب شده که همگی در مزدلفه مانند فقرا بر زمینی خالی بخوابند و چه بسا غذای فقیرانه‌ای تناول کنند.

بلکه آنها را می‌بینی که در صف‌های درازی در برابر سرویس‌های بهداشتی ایستاده‌اند، فقیر همراه با ثروتمند، سفید در کنار سیاه، و لباس‌هایشان نمایان‌گر فقر و ضعف است به دور از نشانه‌های ثروت، تا اینکه همگی در حالی که این منظره‌های مزدلفه را می‌بینند درک کنند که .. عظیمی که دارای عظمت مطلق باشد نیست جز الله که یکتا است!!

هدف سوم: امیدواری به الله عزوجل

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ [الاسراء: ۵۷] «افرادی که [شرك زدگان] آنان را [به نیایش] می‌خوانند، خود وسیله [تقرب] به صاحب‌اختیارشان می‌جویند، تا [مشخص شود] کدام يك مقربترند و امیدوار به رحمت خدا و ترسان از عذاب او هستند؛ که عذاب صاحب‌اختیارت حذرکردنی است».

روش اجرای اعمال حج سبب شده که محل سکونت‌ها و به‌ویژه چادرها به گونه‌ای باشد که افراد در کنار یکدیگر باشند، افرادی که امیدوارند و افرادی به آنها چشم امید بسته شده است، ثروتمندان و فقرا، صاحب منصبان و ضعیفان، رؤسا و مرئوسان، به شکلی که به ندرت در زندگی عادی اتفاق می‌افتند و این نزدیکی در عرفه و مزدلفه بیشتر به چشم می‌خورد.

اما کسی که در احوال حاجیان در این اماکن بیانده‌شد می‌بیند که همگی از امید به مخلوق منصرف گشته و به کسی امید بسته‌اند که گنجینه‌هایش فنا ناپذیر و نعمت‌هایش بی‌شمار است و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را ناتوان نمی‌سازد؛ دست‌های زاری و التماس را یک‌شکل و یک‌حالت به سوی بلند کرده‌اند، ثروتمند و فقیر، پزشک و بیمار، و همگی خواری و نیاز و فروتنی خویش را در درگاهش به نمایش گذاشته‌اند تا همگی اعتراف کنند که هیچ منبع امیدی نیست جز الله یکتا سبحانه و تعالی.

.. و این خالص بودن در توحید امید به پروردگار جهانیان است ..

هدف چهارم: به نمایش گذاشتن ترس از الله متعال

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ ﴿۶۰﴾ أُولَٰئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ ﴿۶۱﴾ [المؤمنون: ۶۰، ۶۱] «و آنان که آنچه می‌بخشند در حالی می‌بخشند که دل‌هاشان از اینکه [برای محاسبه] به پیشگاه صاحب‌اختیارشان باز می‌گردند هراسان است، اینان در نیکویی‌ها شتاب می‌ورزند و بدان سبقت می‌گیرند».

کسی که در نصوص بنگرد و در واقعیت نظاره کرده و تاریخ را بخواند در می‌یابد که ارتباط محکمی میان مراسم حج و اظهار ترس وجود دارد، ارتباطی که نزدیک است به حد التزام برسد.

این از خلال اندیشیدن در ۱- قرآن، ۲- سنت، ۳- واقعیت، آشکار می‌شود
اول: قرآن:

برادر و خواهر حج‌کننده: سوره حج را بخوان سپس بیندیش!!
در می‌یابی که این سوره به شکلی بسیار ترسناک آغاز گشته بلکه سخت‌ترین ترسی است که بر بشر می‌گذرد چنانکه خداوند متعال فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿۱﴾ يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلَّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿۲﴾ [الحج: ۱-۲] «ای مردم، از [نافرمانی] پروردگارتان پروا کنید، که زلزله رستاخیز پدیده‌ای است بزرگ. روزی که رستاخیز را مشاهده کنید، هر مادر شیرده از کودکی که شیر [ش] می‌دهد، غافل شود و هر زن بارداری بار خویش فرونهد و مردم را مست تصور می‌کنی، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خداست که شدید است [و از تصور آن متوحش و حیرانند]».

این آغاز سوره‌ای است که از اهداف حج سخن می‌گوید، پس نظرت چیست آیا رابطه‌ای میان حج و ترس وجود دارد؟؟

سپس در سنت نبوی بیاندیش:

در می‌یابی که پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- حج را جهاد نامیده و به زنان چنین می‌فرماید: «عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ، الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ» (بر آنها جهادی واجب است که جنگ ندارد، حج و عمره) به روایت امام احمد و ابن ماجه با سند صحیح

مگر جهاد همنشین ترس نیست؟!

سپس بنگر که چگونه ترس، با تلاش پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- و یارانش در رسیدن به سرزمین حرم در سال حدیبیه ارتباط دارد.

قریش سد راه مسلمان شده و آنان را از عمره بازداشتند و مردم را به جنگ فراخواندند و مسلمانان زیر درخت برای جنگ پیمان بستند، سپس صلح کردند که عمره در سال آینده باشد و مسلمانان شرط گذاشتند که هنگام احرام شمشیر به همراه داشته باشند از ترس خیانت قریش، بنابراین عمره همراه با ترس بود.

مثال از واقعیت:

کسی که در حج بیندیشد، از دوران پیامبر -صلی الله علیه وآله وسلم- تا به امروز در می‌یابد که حج با گذشت سال‌ها و قرن‌ها جدای از ترس نبوده است.

پس از اینکه ترس از قریش، تمام شد طولی نکشید تا اینکه راهزنان در اغلب راه‌هایی که به مکه منتهی می‌شد در طول سیزده قرن انتشار یافتند که گویا آنکه به مکه می‌رود مفقود و آنکه از مکه باز می‌گردد متولد شده است.

و هنگامی که مردم برای حل مشکل راهزنان همکاری کرده و این ترس برطرف شد ترس از آتش‌سوزی در خیمه‌ها ایجاد شد و این ترس سال‌های درازی با حج همراه بود و مردم برای حل مشکل آتش‌سوزی تلاش می‌کردند.

پس از آن ترس از تظاهرات و سپس انفجارها سپس جمرات، سپس سیل‌ها، سپس آنفولانزای مرغی، و تا به امروز مردم برای بستن دروازه ترسی تلاش نکردند مگر اینکه دری جدید از ترس گشوده شد.

تا جایی که تا کنون کسی را نمی‌یابی که تصمیم به حج گرفته باشد مگر اینکه در دلش احساس ترس وجود دارد، از ابتدای نیتش و تا زمان بازگشت به سوی خانواده‌اش.

به نظر شما این همراهی میان حج و ترس چه حکمتی دارد؟؟

شاید هدف از این امر - والله اعلم - این باشد که عبادت ترس از الله - سبحانه و تعالی - از ادعای زبانی به اجرای آن با دل و اعضای بدن باشد.
چگونه؟؟

اگر از هر یک از اشخاصی که برای حج می‌رود بپرسی: مگر حوادث ترسناکی که در حج سال گذشته اتفاق افتاد را نشنیده‌ای؟ آنچه به سببش مردم بسیاری کشته شدند؟ مگر از احتمالات ترسناکی که در حج امسال وجود دارد با خبر نیستی، احتمالات گوناگون؟ حتما می‌گویند: بله.

اگر بگویی: پس با وجود این نگرانی‌ها چه چیزی سبب شده به حج بروی؟ پاسخ را اینگونه درمی‌یابی: ترس من از تهدید خداوند در حق کسی که با وجود توانایی حج نکند بزرگ‌تر از تمامی این ترس‌ها است.

و این هدفی از اهداف بزرگ حج یعنی محقق ساختن توحید ترس از الله پروردگار جهانیان است.

هدف پنجم: توکل بر الله عزوجل

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَاقَوْمِ إِن كُنتُمْ ءَامَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِن كُنتُمْ مُسْلِمِينَ ﴿۸۴﴾ فَقَالُوا عَلَىٰ اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۸۵﴾﴾ [یونس: ۸۴-۸۵].

«موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید و تسلیم او هستید، [از فتنه فرعون نهراسید و] فقط به خدا توکل کنید. گفتند: تنها بر خدا توکل داریم؛ صاحب‌اختیارا، ما را دستخوش فتنه ستمگران مگردان.»

برادر و خواهر مسلمان:

هنگامی که تو در کشورت و میان خویشاوندانت هستی و در خانه‌ات در امنیت به سر برده و چه بسا صاحب اتومبیل یا حسابی بانکی هستی که خیالت را از آینده آسوده می‌کند بسیار ساده است که ادعا کنی به الله توکل داری ولی حقیقت این است که معلوم نیست تو واقعاً به الله توکل داری یا به این اسباب؟؟!!

ولی حج دلیلی آشکار بر این است که شخص حج‌کننده تنها به الله توکل کرده است. اما چگونه؟؟

هنگامی که به جایگاه منی و اینکه در دره‌ای قرار دارد می‌اندیشی و در حالت حاجیان در حالی که در خیمه‌های پر ازدحام و در گوشه کنار راه‌های این دره قرار دارند، تفکر می‌کنی سپس از آنها می‌پرستی آیا احتمال به وجود آمدن خطرهای گوناگون در این حالت وجود ندارد؟

اگر خدای ناکرده سیل شدیدی رخ دهد آیا احتمال آن نیست که این خیمه‌ها و افراد درونش را با خود ببرد؟

اگر صاعقه و تگرگ شدیدی رخ دهد آیا سقف این خیمه‌ها توان محافظت از حجاج را دارد؟

اگر بیماری واگیرداری انتشار یابد، آیا امکانات برای درمان آن کافی است؟

اگر تبهکاران با نقشه‌های از پیش تعیین شده بخواهند به حجاج ضرر برسانند آیا عموم حجاج وسایل لازم برای دفاع از خود را به همراه دارند؟

هنگامی که از حاجی می‌پرسی که در راه آمدن از کشورت به سرزمین حج و بازگشتت به آن، آیا احتمال خطرات گوناگون مانند سقوط هواپیما و غرق شدن کشتی‌ها و حوادث رانندگی وجود ندارد چنانکه پیوسته رخ می‌دهند؟

هنگامی که از حج‌کننده دربارهٔ تمامی اینها می‌پرسی پاسخ: بله است، احتمال تمامی این خطرات و ترس‌ها وجود دارد و امکانات بشر در برابر بخشی از خطرانی که الله اراده کرده باشد هیچ به شمار می‌رود.

و زمانی که سؤال دیگری از او بپرسی: بنابراین بر چه چیزی توکل کرده‌ای؟

اعتمادات بر کیست؟

پاسخ تمامی حجاج یکی است: ما بر الله یکتا و پاک توکل کرده‌ایم.

هدف ششم: توبه و بازگشت به سوی الله عزوجل

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ﴾ [الزمر: ۵۴].

«قبل از آنکه عذاب بر شما فرارسد و یاری داده نشوید، به درگاه پروردگار خویش بازآیید و در برابر او تسلیم باشید».

از آنجایی که یکی از شروط حج داشتن قدرت و استطاعت مالی است بیشتر حجاج را افرادی تشکیل می‌دهند که از نظر مالی و جسمی توانمند هستند.

و با وجود فراهم بودن قدرت مالی و جسمی و دیگر صفاتی که اشاره به بی‌نیازی صاحبانش دارد می‌بینی که حجاج در تمامی جایگاه‌های حج به‌ویژه در عرفه و محل طواف و بالای صفا و مروه، همانند شخصی هراسان و ذلیل که به گناهِش اعراف کرده و کوتاهی‌اش را اعلام می‌کند، ایستاده است، مانند کسی که از اشتباهاتش

پشیمان است و از توان و نیروی خویش برائت جسته و آن را از الله می‌داند و به بخشش و گذشت پروردگارش امید بسته است، به اینکه گذشته و غفلت و کوتاهی و سرپیچی اش را بخشیده و ببوشاند.

و شاید این همان حقیقت بازگشت به سوی الله عزوجل باشد.

در اینجا پرسشی مطرح می‌شود: این دلها به چه کسی روی آورده‌اند؟

آیا فرمانی از قدرتمندان بشر یا وعده‌ای از ثروتمندانشان دریافت کرده‌اند که اینگونه دل‌هایشان نرم گشته و از ترس آنها اشک ریخته و به آنچه در دست‌هایشان است امید بسته‌اند؟ هرگز ... ولی:

شاید این - والله اعلم - همان اخلاص و توحید در توبه و بازگشت به سوی پروردگار جهانیان باشد.

هدف هفتم: تواضع و اِخبات برای الله متعال

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۳﴾ [هود: ۲۳] «بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به خدای خویش آرمیده‌اند (و کرنشش برده‌اند و تسلیم فرمانش شده‌اند) آنان بهشتیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند».

اِخبات: یعنی تواضع و فروتنی در برابر الله عزوجل تا جایی که به حد تسلیم شدن مطلق در برابر الله سبحانه و تعالی برسد، که همراه با بندگی و اقرار به پروردگاری و عظمت الله و اعتراف به ضعف بنده و نیازش به پروردگار می‌باشد.

لفظ اِخبات در سه جای قرآن آمده است:

یکی در سوره هود می‌باشد که ذکر شد و دوتای دیگر در سوره حج است؛

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاللَّهُكُمُ إِلَهٌُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ

﴿۳۴﴾ [الحج: ۳۴] «معبود [همه] شما معبودی است یگانه، پس در برابر او تسلیم باشید؛ و خاشعان را بشارت ده»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الحج: ۵۴] «و نیز هدف این بود که اهل دانش [با وجود القائنات شیاطین] تشخیص دهند که گفتار پیامبران [کلام] حقی است از جانب صاحب اختیار تو و به آن بگردند و قلبه‌اشان در برابر آن فروتن گردد؛ و بی‌گمان خدا راهنمای باورداران به راه راست است».

چرا دو تا از این سه مورد در سوره حج است؟

شاید - الله اعلم - برای این است که مراسم حج یکی از عبادت‌هایی است که بیش از دیگر عبادت‌ها تواضع و فروتنی بنده در برابر پروردگار و تسلیم شدن بی‌قید او را در برابر الله سبحانه و تعالی به نمایش می‌گذارد.

به عنوان مثال اگر از بیشتر حاجیان از حکمت شعائری که انجام می‌دهند مانند رفتن به عرفه یا شب ماندن در مزدلفه یا سنگ زدن به ستون‌ها یا دیگر اعمال حج که با اشتیاق و دقت کامل انجام می‌دهند بپرسی: برای چه این اعمال واجب شده؟ هدف از آنها چیست؟ و چرا انجامش می‌دهید؟

پاسخ را اینگونه می‌یابی: اینها فقط بندگی الله است و بس.

این به خاطر تواضع و تسلیم بودن بنده در برابر الله است. یعنی بنده تلاش و کوشش می‌کند فقط به خاطر اینکه الله او را فرمان داده و سینه‌اش نسبت به آن گشاده است در حالی که جزئیات حکمت از این کارها را نمی‌داند و همین برایش کافی است که این کار، بندگی الله عزوجل است و او را به خوشنودی پروردگار سبحانه و تعالی می‌رساند.

در حالی که اگر مخلوق او را به این کار فرمان می‌داد از او می‌پرسید و با وی جدل می‌کرد: چرا؟ یا اینکه می‌گفت: بهتر اینگونه است! یا اینکه: قانع نشدم!

پس پاک و منزّه است آنکه دلها در برابرش فروتن گشته است.

و تواضع و تسلیم بودن عمر بن خطاب - رضی الله عنه - چه زیبا است آنگاه که حجر الأسود را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «به خدا سوگند می‌دانم که تو سنگی هستی که سود و زیانی نمی‌رسانی و اگر ندیده بودم که پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - تو را لمس می‌کند تو را لمس نمی‌کردم» صحیح بخاری (۱۶۰۵)

برخی از حج‌کنندگان در سرزمین خود در رفاه و آسایش به سر می‌برند، به دور از فقرا و بیچارگان و ضعیفان و چه بسا دور از عموم مردم در قصر خویش زندگی‌ای دارند که مملو از خوشی و نعمت و آرامش است. ولی هنگامی که به حج فراخوانده می‌شوند آمده و با ضعیفان و بیچارگان اختلاط کرده و چه بسا غذایشان را خورده و مانند آنها می‌خوابد به‌ویژه در مزدلفه، و در شلوغی طواف و سعی و رمی با آنها ایستاده و بوی نامطبوع و فشار و ازدحام را تحمل کند.

از خودت می‌پرسی: چه چیزی او را به انجام این کارها در حج وادار کرده در حالی که وی حکمت‌های جزئی آن را نمی‌داند؟

چه چیزی او را از رفاه و خوشی جدا کرده و سبب شده با ضعیفان و بیچارگان پیامیزد؟

آیا بشری او را به این کار وادار کرده است؟

پاسخ: هرگز، این کار تنها به خاطر فروتنی و تسلیم بودن در برابر الله پروردگار جهانیان است.

و شاید - الله اعلم - این از خالصانه بودن توحید اخبات برای الله پروردگار جهانیان است.

از ویژگی‌های مکه مکرمه

خداوند متعال از زبان ابراهیم - علیه السلام - می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْعِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ [ابراهیم: ۳۷] «پروردگارا، من [همسر و یکی از] فرزندانم را به دره‌ای تهی از کشت در کنار خانه حرمت یافته‌ات جای داده‌ام تا [برای عبادت تو] نماز برپا دارند؛ دل‌هایی از مردم را متوجه آنان ساز و از همه ثمرات روزیشان بده، بسا که سپاس دارند».

قطعاً آنکه تاریخ مکه مکرمه و نصوصی که درباره فضایل آن آمده و حوادث و داستان‌هایی که در آن رخ داده را بخواند به این نتیجه می‌رسد که خداوند برای این شهر ویژگی‌هایی قرار داده که دیگر شهرها و سرزمین‌ها از آن برخوردار نیستند. خداوند برای آن احکامی قرار داده که دیگر شهرها شامل آن نمی‌شود، این شهر حرم است و شکار و قطع درختان آن و برداشتن گم شده آن حرام است، و احکام فقهی دیگری که ویژه این شهر است.

از ویژگی‌های دیگر این شهر این است که خداوند دل‌های مردم را به سویش متمایل نموده و در اجابت دعای ابراهیم - علیه السلام - در پیمان‌ه و کیل آن برکت قرار داده است.

از دیگر ویژگی‌های آن این است که هر کس بخواهد در آنجا ستمی کند حتی اگر تنها اراده آن را داشته باشد خداوند از عذاب دردناک خویش به وی می‌چشانند. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵] «همچنین کسانی که با توسل به ظلم (از حد اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب دردناکی بدیشان می‌چشانیم».

این ویژگی‌ها مشهور بوده و در کتاب‌های علم نوشته شده است.

ولی کسی که به مکه، شهری که محبوب‌ترین مکان نزد الله عزوجل است بیاندهد در می‌یابد که الله سبحانه و ویژگی منحصر به فرد دیگری در آن قرار داده است و آن ویژگی:

این است که الله سبحانه و تعالی در آن نعمت‌های اساسی مانند نعمت هدایت و علم سودمند و کردار نیکو و حکمت و مقام‌های بندگی مانند مرتبه ایمان و احسان و شهادت و صدیقی و غیره را بیشتر و سریع‌تر از دیگر شهرها به انسان عطا می‌کند. و خداوند در آنجا دعای کسی که این نعمت‌ها و منزلت‌ها را درخواست کند از دیگر شهرها سریع‌تر اجابت می‌کند؛ خداوند این نعمت‌ها را در هر شهری عطا می‌کند ولی در مکه سریع‌تر و بیشتر عطا می‌کند. والله اعلم.

مثلاً الله سبحانه و تعالی به پیامبرش ابراهیم - علیه السلام - در خارج از مکه مقام اسلام و ایمان و احسان و نبوت و رسالت را عطا نمود، ولی هنگامی که می‌خواست مقام خلیل بودن را که بالاترین مقام است عطا کند او را به مکه فراخواند و آنجا امتحان، سخت‌تر و بخشش، بزرگ‌تر بود پس مقام خلیل بودن را به وی عطا نمود. والله اعلم.

و خداوند قلب پیامبرمان محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - را پس از امتحانات بزرگ در مکه با نعمت‌های اساسی پر می‌سازد سپس مقام خلیل بودن را در مکه به وی عطا نموده سپس به او اجازه می‌دهد به مدینه هجرت کند. والله اعلم. به این خاطر، شاید یکی از اهداف حج این باشد که مسلمان به این مکان فراخوانده شود، جایی که کرم و عطای الله سبحانه و تعالی بیش از اماکن دیگر در

آن متجلی می‌شود و عبادت‌ها به صورت فشرده در روزهای معدودی بر او فرض می‌شود تا از این نعمت‌ها و نعمت‌های دیگر بیش از آنچه در شهر خویش عطا شده است بدو عطا شود.

زمانی که حاجی به این ویژگی مکه بیاندیشد با التماس از الله سبحانه درخواست می‌کند نعمت‌های اساسی و فرعی را بر او بیافزاید و مقامش را در بندگی بالا ببرد.

چه بسا الله در این سفر کوتاه دعایش را اجابت نموده و بر علم یا حکمت یا تقوا و کردار نیکش بیافزاید یا درجه‌اش را بالا ببرد و در حالی که مسلمان آمده بود، مؤمن باز گردد، یا اینکه مؤمن آمده و محسن بازگردد یا محسن آمده و صدیق باز گردد... و سنت خداوند دربارهٔ نعمت‌های اساسی این است که آن را به بنده‌ای از بندگانش نخواهد داد مگر اینکه او را آزمایش و امتحان کند و به همین دلیل امتحان ابراهیم - علیه السلام - در مکه بیشتر از عراق و شام بود و امتحان محمد - صلی الله علیه و آله وسلم - در مکه بسیار سخت‌تر از مدینه بود تا به درجهٔ خلیلی برسند. والله اعلم.

به همین دلیل امتحان و آزمایش بر شخص حاجی در مکه بیشتر می‌شود تا آمادهٔ هدیهٔ بزرگی باشد که از الله امید دارد اگر شکیبایی نموده و از الله پروا کند. و به همین دلیل الله عزوجل می‌فرماید:

﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [البقرة: ۲۰۳] «و اگر کسی (عبادت سه روزه را در دو روز اول ایام التشریق انجام دهد و) شتاب نماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوم برای رمی جمرات نباشد)، و کسی که ماندگار شود گناهی نخواهد داشت، (و این رخصت تعجیل یا تأخیر و نفی گناه از شتابنده و ماندگار، تنها) از آن کسی است که تقوا پیشه سازد. از خدا بپرهیزید و

بدانید که در پیشگاه او جمع خواهید شد».

معلوم است آنکه در دو روز شتاب کرده خداوند به او تخفیف داده و گناهی بر او نیست ولی شخصی که این آیات را می‌خواند گمان می‌کند در باره کسی که تأخیر کرده است خداوند بگوید: و آنکه تأخیر کند پاداش بزرگی دارد ولی الله سبحانه و تعالی در این آیه شرطی را برای شخصی که تأخیر کرده و می‌ماند قرار داده و آن تقوای الله عزوجل است: ﴿لِمَنِ اتَّقَى﴾ و بنا به قولی، شرط تقوی در آیه فقط به کسی باز می‌گردد که مانده است و آن - الله اعلم - به خاطر این است که بیشتر آزمایش می‌شود تا بیشتر به او عطا شود.

پس آنکه تأخیر کرده و می‌ماند بخشش و عطایی بزرگ‌تر را به دست می‌آورد پس از اینکه آزمایشش بیشتر است. والله اعلم.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲] «مگر پنداشته‌اید [که تنها به صرف ادعای ایمان] به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز خدا تلاشگران و پایداران را از میان شما [در مقام آزمایش] نشناخته است».

خاتمه

بعد از حج چه باقی می ماند؟

برادر و خواهر حج کننده... اکنون و پس از اینکه گذری سریع بر اهداف بزرگ حج نمودیم شایسته است که توقف کرده و از گذشت استفاده کنیم.

با توفیق الله می گویم:

برادر و خواهر حاجی:

با من بیاندیش که آنکه شکار را به صحابه و زن را به مرد در حج نزدیک نمود همان کسی است که عکس‌های حرام و صداهای حرام و نوشیدنی‌های حرام و مال حرام را به بنده در هر جای دنیا نزدیک می‌کند و علت آن یک چیز است: ﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: 94] «تا الله بداند چه کسی در خلوت از [نافرمانی] او می‌ترسد؛ و هرکه بعد از این، تجاوز کند، عذابی دردناک [در انتظار] دارد».

پس آیا تلاش و جهادت تو با نفست در توحید محبت و ترس و بازگشت به سوی الله عزوجل پس از بازگشت از حج و بلکه تا زمانی که پروردگارت را ملاقات می‌کنی پایدار خواهد ماند؟

برادر و خواهر حاجی: تو در حالی که در شهرت بودی با زبانت می‌گفتی که الله را دوست داری و از او می‌ترسی و بر او توکل می‌کنی، ولی تمامی اینها ادعایی از سوی تو بود که نیاز به دلیلی بر راستی تو داشت و حج آمد تا دلیلی بر صدق تو باشد و آن هنگامی است که اعضای تو زبانت را تصدیق می‌کنند پس گوارایت باد اگر از تو پذیرفته شود ﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَدِّلُ عَنِ نَفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا

عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿۱۱۱﴾ [النحل: ۱۱۱] «روزی را که هرکس می‌آید، در حالی که [بی نتیجه] از خود دفاع می‌کند و نتیجه اعمال هرکس به تمامی داده خواهد شد، بی آنکه [ذره‌ای] مورد ظلم قرار گیرند» پس از نفست دفاع کن با محقق ساختن این اهداف بزرگ و باید اعضای تو بر این گواه باشند پس بسیار درخواست پذیرفته شدن کن.

برادر و خواهر حاجی: چه بسا خداوند با بزرگواری خویش تو را به سبب این حج به مقامی برساند که اگر سال‌های دراز در شهرت مانده بودی، و الله را عبادت می‌کردی به آن نمی‌رسیدی. پس الله را ستایش کرده و سپاسگزاری کن چرا که شکر نعمت نعمت‌های فرعی مانند مال و فرزندان را می‌افزاید و از باب اولی نعمت‌های اصلی مانند ایمان و احسان را بیشتر می‌کند چرا که الله بزرگوار و مهربان است، پس الله را بسیار سپاسگزاری کنید.

و باید برنامه زندگی‌ات پس از حج تلاش برای نگه داشتن مقام بزرگی است که الله به تو عطا نموده است و این امر با پایبندی به اسباب پایداری مانند همنشینان نیک و بسیار دعا کردن و ترک اماکن غفلت و اهل آن و مشغولیت به کردار نیک است تا در حالی پروردگارت را ملاقات کنی که از تو خوشنود است و تو نیز از وی خوشنودی ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ [آل عمران: ۸] «پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری».

والحمد لله رب العالمین وصلی الله وسلم علی سیدنا محمد

وعلی آله وصحبه وسلم تسلیماً کثیراً...